

# نگاهی به شرفنامه منیری

(به مناسبت انتشار جلد نخست آن)

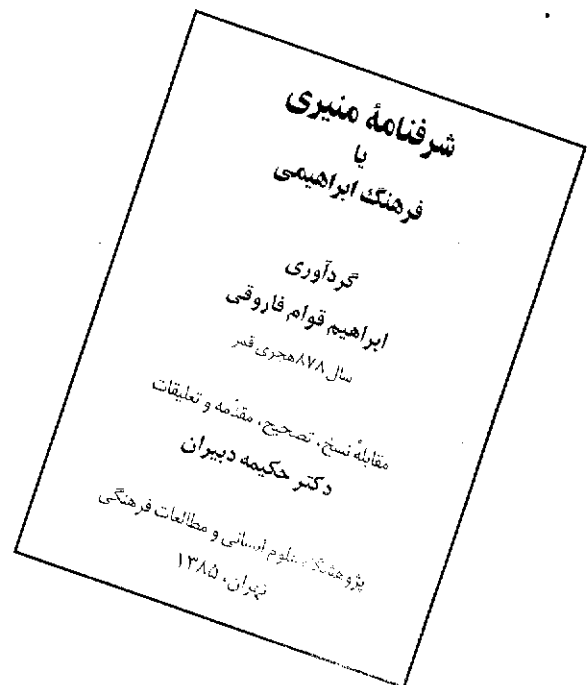
جواد بشری

است. ابراهیم فاروقی - که از احوالش در مراجع کهن، نکته‌ای دیده نمی‌شود - فرهنگ خود را به دلیل ارادت به شرف‌الدین احمدبن یحیی منیری<sup>۱</sup>، شیخ بزرگ فرقه چشتیه، شرفنامه خوانده است. البته او خود محضر این شخص را درک نکرده و سال‌ها پس از او زیسته. وی در مثنوی‌ای که در مدح «قطب اقطاب عالم، شیخ شرف‌الدین احمد منیری» (همین شیخ مورد بحث) در آغاز شرفنامه خود آورده است، مکرر به تربت و روضه او اشاره کرده است. نیز با لحنی سخن گفته که در گذشته بودن شرف‌الدین احمد منیری آشکار می‌شود.

از دلایل محکمی که برای اثبات یکی بودن ممدوح و مراد ابراهیم قوام فاروقی با شرف‌الدین احمدبن یحیی داریم، یکی این است که او در همین مثنوی مدحی به مکتوبات این شیخ اشارتی دارد:

ز حق پارسی گر تُبی آمدی  
مکاتیبش الحق همی آمدی  
مکاتیب او کان ایمان شمر  
بود منکر او ز کافر بتر  
(شرفنامه، ج ۱، ص ۷).

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۹، بخش سوم، ص ۸۰۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۳، ص ۱۹۹۷. علی‌بنه کن، نویسنده مدخل «ابراهیم قوام فاروقی» و نیز دکتر دبیرسیاقتی، این نام را با کسر ابراهیم خوانده‌اند. در صورت وجود این کسره بتوت، ابراهیم را باید پسر قوام دانست. ر. ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ فرهنگ‌های فارسی به فارسی و ...، دکتر سید محمد دبیرسیاقتی، آرا، تهران، چاپ دوم با اضافات، ۱۳۷۵، ص ۶۲.
۲. درباره‌ی او و آثار پرشمارش ر. ک: فهرستواره کتاب‌های فارسی - احمد منزوی، ج ۸، ص ۱۲۷۶ و ارجاعاتی که در این صفحه آمده است.



شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی، گردآوری: ابراهیم قوام فاروقی (سال ۸۷۸ هجری قمری)، مقاله، نسخ، تصحیح، مقدمه و تعلیقات: دکتر حکیمه دبیران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

فرهنگ‌های ابراهیمی

نخستین فرهنگی که به نام فرهنگ ابراهیمی / ابراهیم هم شناخته می‌شود، فرهنگی است از ابراهیم قوام فاروقی<sup>۱</sup>، از مردمان قرن نهم هجری، ساکن «منیر» هندوستان (شهری در بهار، ایالتی در شرق هندوستان). نام نخستین و اصلی این فرهنگ، شرفنامه

صاحب خروج، شاه اسماعیل بن حیدر صفوی حسینی بود. و

۳. همان، ص ۹۶۵.

۴. فرهنگ های فارسی ده فارسی و ...، ص ۹۵-۸۶.

۵. این مطلب، یافته آقای شاهدهی علی آباد است در مقاله ای که ذکرش خواهد آمد.

۶. فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۱ (به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۰۹)

۷. «فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی»، عباسعلی شاهدهی علی آباد، آینه

میراث، ۳۱-۳۰، ص ۳۶۰-۳۳۷. در آن مقاله که نکات تازه کم داشت

و نکات گفته بسیار، برخی جملات عیناً از کتاب دکتر دبیر سیاقی نقل شده (البته با ذکر مأخذ، ولی به دور از روش علمی و قرار دادن مقولات در گیومه). همچنین از نقایص دیگر آن پرداختن به مباحثی است که با

موضوعیت ندارد یا به شکلی نادرست پرورده شده؛ مثلاً صفحه ۳۴۱، سطر ۲۶ و ۲۷ (ذکر لغات و کلمات عامیانه)، همان صفحه، سطر ۲۵-

۲۰ (ذکر «لغات هایی» [!]) به زبان‌ها و لهجه های دیگر)، صفحات ۲۴۳-

۲۴۲ (ویژگی های رسم الخطی فرهنگ میرزا ابراهیم - که در واقع این بحث زمانی جای مطرح شدن داشت که نسخه دست خط مؤلف باقی

مانده بود. نویسنده مقاله باید این موارد را جزء ویژگی های اسلامی نسخه های مورد استفاده اش طرح می کرد)، صفحات ۲۴۵-۲۴۳

(ویژگی های دستوری و سبکی فرهنگ میرزا ابراهیم - طرح این موضوع کاملاً غیر ضروری و حتی نابجا است. در مواردی که متن ادبی ای - اعم از

نثر یا نظم - دست کم از مائیلانی دور، مورد بحث قرار می گیرد، مصححین در بخشی به بررسی ویژگی های دستوری و در بخش دیگر به برشمردن

خصوص سبکی آن می پردازند. ولی پیش کشیدن این موضوعات در فرهنگ های لغت، درست مانند بررسی ویژگی های نحوی در ترجمه های تحت اللفظی

قرآن است؛ چیزی که تا حدود زیادی عاری از آن است یا اگر هست، چنان کم است که جای طرح ندارد)، صفحه ۳۴۶، سطر ۹-۴ (که عیناً

آن مطالب را نقل می کنم: «در فرهنگ اسدی به اسامی و ابیات شعری مختلف آن زمان برمی خوریم که تعداد آنها ۷۶ نفر است. از این جهت

این تألیف مجموعه پراچ و قیمتی محسوب می شود. فرهنگ میرزا ابراهیم نیز با شاهد آوردن حدود ۷۰۰ بیت از شاعران مختلف ارزش کار

خود را دوچندان کرده است» که اگر خواننده آگاه، کمی با فرهنگ های لغوی فارسی - از جمله تحریرهایی از لغت فرس اسدی که برخی از آنها

چاپ شده - آشنا باشد و ارزش شواهد شعری کهن آنها را ببیند، خرید درباره این جملات قضاوت خواهد کرد).

همچنین نویسنده محترم، در بخش «تأثیر گذاری بر فرهنگ های دیگر» به مهم ترین تأثیر و تأثر در این عرصه، یعنی تأثیر گذاری نشرنامه منبری بر

فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی هیچ اشاره ای نکرده است. غیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو؛ اما از مواردی که کشف نویسنده، مقاله محسوب می شود و نکته تازه ای بر اطلاعاتمان می افزاید. اصلاح

اطلاع دکتر دبیر سیاقی است. ایشان بر اساس دست نویس کتابخانه سازمان لغتنامه دهخدا، فرهنگ ابراهیم اصفهانی را عاری از شاهد

شعری دانسته بود. آقای شاهدهی با بررسی دست نویس های متعدد این کتاب اظهار کرده اند که این فرهنگ شاهد شعری دارد و نام تعدادی از

این مکاتیب منبری، تقریباً از مهم ترین و متداول ترین آثار بر جای مانده اوست که به قول استاد منزوی، سه «مجموعه نامه» به نام منبری باقی است.<sup>۳</sup>

در این قسمت بیش از این به نشرنامه منبری (فرهنگ ابراهیم فاروقی) نمی پردازم تا در بخشی دیگر به تفصیل به احوال او و نیز تصحیح عرضه شده از فرهنگش اشاره ای کنیم.

\*\*\*

فرهنگ دیگری که به فرهنگ ابراهیمی / ابراهیم مشهور است و در واقع نام اصلی آن محسوب می شود، از تألیفات میرزا ظهیرالدین پسر میرزا شاه حسین اصفهانی است.

یکی از نخستین بررسی های تفصیلی منتشر شده درباره این فرهنگ، از آن دکتر دبیر سیاقی است.<sup>۴</sup> ایشان در کتاب خود که

درباره فرهنگ فارسی به فارسی است، از این فرهنگ یاد و در شناسایی مؤلف آن به نقل قولی از مرحوم دانش پژوه بسنده کرده

است؛ در حالی که به گواهی خیامپور در فرهنگ سخنوران، ذکر او در صحف ابراهیم، مجمع الخواص، ریاض الشعرائی واله

داغستانی و خلاصه الاشعار تقی الدین کاشانی آمده است. در کل، توصیف ایشان از این کتاب مبتنی است بر بررسی یک نسخه

خطی آن در کتابخانه لغتنامه دهخدا. چنان که خواهیم دید، این نسخه گویا تحریر واقعی و اصلی از فرهنگ ابراهیم بن

حسین اصفهانی نباشد؛ چرا که عاری از شواهد شعری است.<sup>۵</sup>

این فرهنگ به تحقیق مرحوم ابن یوسف شیرازی - کتاب شناس

بزرگ و خبیری که از آثار مشهورش، فهرست نسخه های خطی کتابخانه سپهسالار است - رونوشتی است (با تغییر) از نشرنامه

منبری.<sup>۶</sup>

فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی اخیراً، مورد تحقیق و

بررسی (به قصد تصحیح) آقای عباسعلی شاهدهی علی آباد قرار

گرفته است و مقاله ای نیز در این باره منتشر کرده اند.<sup>۷</sup>

از بهترین شرح حال نویسی های اختصاری در باره مؤلف این فرهنگ، مدخل «ابراهیم اصفهانی» است در دائرة المعارف

بزرگ اسلامی.<sup>۸</sup> در آنجا از تمام منابع دست اول برای این کار سود برده شده است. چون این روزها مراجعاتی به تذکره

بی نظیر عرفات العاشقین داشته ام - هر چند در مدخل مورد بحث از آن استفاده شده - عیناً مطالب صاحب عرفات، اوحدی

بلیانی، را درباره مؤلف این فرهنگ می آورم:

«میرزا ابراهیم صفاهانی - آن گوهر درج لطف و اختر برج ... از صلب و جود میرزا شاه حسین است که وزیر پادشاه

نگاهی به نشرنامه منبری

وی الحق از اکابر عظام و فضلی کرام زمان خودست، در جمیع مراتب هنر ماهر و قادر، در اکثر علوم و رسوم مستحضر بوده. تتبعات بسیار در اکثر فنون فرموده، فرهنگ او در شرح لغات دری و فرس بغایت مشهورست. اگر چه بعضی افادات و تتبعاتش موافق واقع نیست، اما زبان اعتراض کاملان دانا بر حصر الفاظ و تخصیص معانی بسته است. هر جا که به سهو و خطا وی دغدغه باشد، اگر بنسخه موسوم بسمه سلیمانی<sup>۹</sup> که از مؤلفات قابل است، رجوع فرمایند... که راه صواب نموده شده، رفع اشتباه با حسن و جوه کرده شود. وفات او در صفاهان اصفهان واقع شده، در عهد پادشاه جنت مکانی طهماسب شاه<sup>۱۰</sup>.

\*\*\*

طبق نتیجه گیری دکتر دبیرسیاقتی، دو فرهنگ دیگر به نام های فرهنگ ابراهیم و فرهنگ ابراهیمی وجود دارد که با دانستن این مقدمه که فرهنگ ابراهیم فاروقی و فرهنگ ابراهیم اصفهانی هر یک از چه کسی است و چه رابطه ای با هم دارد، خود به خود مشکل ناشناس ماندن آن دو فرهنگ نیز حل می شود. در ادامه به شرح این نکته خواهیم پرداخت. نخست نقل مطلب دکتر دبیرسیاقتی:

«فرهنگ ابراهیمی: این فرهنگ در شمار مآخذ و منابع فرهنگ جهاندگیری، که در فاصله ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۷ هجری تألیف شده است، قرار دارد و بنابراین زمان تألیف آن مقدم بر آغاز قرن یازدهم هجری است. اما ذکر خصوصیات و تعداد و ترتیب لغات آن نیازمند به دست آمدن نسخه کتاب یا اطلاعاتی در خور ذکر درباره آن از منابع دیگر است. نکته قابل ذکر آنکه فرهنگ ابراهیمی نام دیگر فرهنگ شرفنامه منبری است، اما چون جمال الدین حسین اینجو [= مؤلف فرهنگ جهاندگیری] شرفنامه را جداگانه در ردیف مآخذ خود آورده است، پس فرهنگ ابراهیمی کتاب دیگری باید باشد. همچنین احتمال توان داد که مراد از این فرهنگ، فرهنگ ابراهیم یا شیخ ابراهیم باشد که جزو مآخذ تحفة السعادة اسکندری، که قبل از ۹۱۶ ه. ق. تألیف گردیده، ذکر شده است»<sup>۱۱</sup>.

تناقضی که در آغاز بدان اشاره شده، به راحتی قابل حل است. برای من کمی عجیب است که چرا دکتر دبیرسیاقتی که تمام فرهنگ نامه های مزبور را می شناخته، خود به نتیجه گیری آتی نرسیده است.

فرهنگ ابراهیمی ای که جمال الدین حسین اینجو، جزء مآخذش

یاد می کند، همان فرهنگ میرزا ابراهیم بن حسین اصفهانی باید باشد. با چنین انگاره ای هیچ عجیب نیست که نام شرفنامه منبری هم جزء مآخذ او دیده شود. درباره فرهنگ ابراهیم مذکور در تحفة السعادة نیز احتمالی دیگر هست که در سطور بعدی می آوریم؛

اما پس از نقل قول دکتر دبیرسیاقتی:

فرهنگ ابراهیم یا شیخ ابراهیم: ۱۲ این کتاب جزء مآخذ فرهنگ تحفة السعادة اسکندری<sup>۱۳</sup>، که در سال ۹۱۶ هجری قمری تألیف شده است، قرار دارد. بنابراین زمان تألیف آن مقدم بر سال مذکور است، اما شرح خصوصیات و کیفیت لغات آن نیازمند به دست آمدن نسخه کتاب یا اطلاعاتی در خور ذکر از منابع دیگر درباره آن است. نکته قابل ذکر آن است که این فرهنگ در هند تألیف شده و غیر از فرهنگ میرزا ابراهیم است که در

> سرایندگان ابیات شاهد را هم آورده اند. بخش معرفی دست نویس های کتاب نیز مفید است. به نظر می رسد ایشان برخی از دست نویس ها را از نزدیک ندیده است. در این باره تنها مطلبی که به ذهنم می رسد این است که سالیانی پیش نسخه شماره ۴۳۹۹ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی از این کتاب را - که آقای شاهدهی هم به آن اشاره کرده - از نزدیک دیدم. یادداشتی از آن برداشتم، ولی به خاطر دارم که خط استاد احمد منزوی در آغاز نسخه دیده می شد که گویا آن را فرهنگ مختصر نامیده بود. نسخه مورد بحث از نسخ کهن این کتاب به شمار می رود که شاید به روند تصحیح بهتر کتاب کمک کند.

به نوشته مجله گزارش میراث (دوره دوم، سال اول، شماره اول، مهر ۱۳۸۵، ص ۵۳) این فرهنگ در دست آماده سازی است. نکته امیدوار کننده این اطلاع آن است که این بار آقای شاهدهی کار راتحت نظارت علمی دکتر علی اشرف صادقی برای چاپ آماده خواهد کرد. امید که نظارت علمی استاد، عیسوی وار، روح تازه ای در این کار بدمد. گفتنی است در این اطلاعیه، به ارتباط بین شرفنامه منبری و فرهنگ ابراهیم اصفهانی اشاره شده است که جای خوشبختی است.

۸. ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۰.

۹. نام فرهنگ تدوین شده به دست او حدی بلیانی است. چاپ شده در مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰. عرفات العاشقین، نسخه شماره ۵۳۲۴ کتابخانه ملک، ص ۱۴۷.

۱۱. فرهنگ های فارسی به فارسی و...، ص ۱۲۰.

۱۲. صاحب فرهنگ مؤید الفضلاء (تألیف ۹۲۵ ق) مطلبی راجع به الف آخر کلمات که در استمرار آید از شیخ ابراهیم (ظاهرآ از همین فرهنگ او) نقل و رد کرده است. (پاورقی دکتر دبیرسیاقتی)

۱۳. درباره این اثر ر. ک: فرهنگ های فارسی به فارسی و...، ص ۷۳.

۱۴. دکتر دبیرسیاقتی خود نسخه ای از این کتاب را بررسی نکرده است و گفته های او به نقل از داعی الاسلام، صاحب فرهنگ نظام است؛ در حالی که نسخه ای از این کتاب در دانشگاه تهران نگهداری می شود:

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، ج ۱۵، ۱۳۴۵، ص ۴۲۱۳-۴۲۱۴ (شماره ۵۳۵۲).

بعدهی آن هر چه زودتر و بدون وقفه دراز مدت، به دنبال جلد یکم بیاید؛ وقفه‌هایی که در انتشار مثلاً تاج المصادر بیهقی (ج اول، ۱۳۶۶ - ج دوم، ۱۳۷۵) و جامع الالحن مراغی (جلد اول، ۱۳۶۶ - جلد دوم ۱۳۷۲) روی داد. پس از این نگاهی به چاپ خانم دکتر دبیران خواهیم کرد و از آن پس، به برخی فواید جانبی این کتاب (فقط جلد یکم) اشاره خواهد شد.

\*\*\*

شرفنامه - که جزء منابع مورد استفاده مرحوم دهخدا در تدوین لغتنامه هم بوده - از فرهنگ‌هایی است که بر اساس حروف آغازین واژه‌ها تدوین شده است و ابواب آن به تعداد حروف الفبای فارسی است. در هر باب، فصل بندی‌ها به این شکل است که حروف آخر و ازگان لحاظ می‌شود و مثلاً در باب «ب»، نخست کلمات مختوم به «الف» می‌آید (کلماتی چون: با، بابا، بادپا، بادپروا، بادپیما، ...)، سپس کلمات مختوم به «ب» (مثل باب، بغداد خراب، بوب، بوالعجب، ...)، سپس مختوم به «پ» (مانند بر جاسپ)، سپس مختوم به «ت» (مثل بادام دو مغزست، بادپروت، ...) و به همین شکل تا آخر. در پایان هر فصل هم، فصلی احتمالی برای واژگان ترکی در نظر گرفته شده است. در سراسر کتاب، واژگان بعضاً عربی هم در عداد واژگان فارسی دیده می‌شود.

در پیشگفتار ۳۸ صفحه‌ای کتاب، این بخش‌ها دیده می‌شود: تاریخ لغت نویسی فارسی، فرهنگ نویسی در هند، شرفنامه منبری، سرچشمه‌های نگارش شرفنامه، خلاصه‌ای از شرفنامه<sup>۱۸</sup>، استفاده دیگر فرهنگ نویسان از شرفنامه، دست نویس‌های شرفنامه منبری، کتابنامه مقدمه.

به نظر می‌رسد جای آن داشت در کاری که بیش از دو دهه در انتشار آن تأخیر افتاده، اطلاعاتی بیش از این، در مقدمه (که نمایانگر میزان تلاش مصحح است) عرضه شود. از خود متن

۱۴. فرهنگ‌های فارسی به فارسی و ...، ص ۷۳.

۱۵. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۳، ص ۱۹۹۷-۱۹۹۸.

۱۶. فرهنگ‌های فارسی به فارسی و ...، ۶۲-۶۹.

۱۷. به این مشخصات: شرفنامه منبری یا فرهنگ ابراهیمی، گردآوری ابراهیم قوام فاروقی، مقابله نسخ، تصحیح، مقدمه و تعلیقات: دکتر حکیمه دبیران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد یکم، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۱۸. در صفحه هفده مقدمه، که با حروف درشت نایب نشده و مشخص نیست.

سال ۹۸۶ یا ۹۸۹ در ایران تألیف گردیده است و این دو را که تشابه اسمی دارند نباید یکی دانست»<sup>۱۴</sup>.

معادله در این مورد هم بسیار ساده است. فرهنگ مورد بحث که از مآخذ کتابی تألیف شده در ۹۱۶ هجری است، بی شک همان شرفنامه منبری است یا فرهنگ ابراهیم قوام فاروقی (تألیف شده در قرن نهم هجری).

پس با این حساب در کل دو فرهنگ موسوم به ابراهیم / ابراهیمی داریم: یکی از ابراهیم قوام فاروقی و دیگری از ابراهیم بن حسین اصفهانی. دومی را قرار است انتشارات میراث مکتوب به تصحیح آقای عباسعلی شاهدی (تحت نظارت دکتر علی اشرف صادقی) منتشر کند، ولی مورد نخستین که بنا بود سال‌ها قبل چاپ شود، به تازگی وارد بازار شده است، البته فقط جلد یکم آن. پس از این انحصاراً به شرفنامه منبری و تصحیح عرضه شده از آن خواهیم پرداخت.

#### بررسی تصحیح جلد یکم شرفنامه منبری

پیش از این، معرفی نامه‌های مختصری از این کتاب، در چند منبع منتشر شده بود: فهرست کتابخانه سپهسالار، مقدمه لغتنامه دهخدا، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان (از دکتر شهریار نقوی) و مقدمه جلد پنجم از فرهنگ نظام (از داعی الاسلام). ذکر دست نویس‌های این فرهنگ هم در فهرست نسخه‌های خطی استاد منزوی آمده بود.<sup>۱۵</sup> ولی یکی از تفصیلی‌ترین بررسی‌نامه‌های در دسترس از این کتاب ارزشمند قرن نهمی (که جزء فرهنگ‌های فارسی قبل از عصر صفوی محسوب می‌شود و به عصر ادبای قدیم نزدیک تر است)، از آن دکتر دبیرسیاقتی است.<sup>۱۶</sup> ایشان بر اساس نسخه نسبتاً قدیمی کتابخانه لغتنامه دهخدا (مورخ ۲۴ شوال ۱۰۲۷ هجری) اطلاعات خوبی از این کتاب عرضه کرد و همچنین بخشی از مقدمه، به خصوص «باب حروف المعانی و الفوائد» را عیناً در کتاب خود آورد.

جالب است بدانیم این کتاب، به عنوان پایان نامه‌ای در دانشگاه تهران، به همت خانم دکتر حکیمه دبیران تصحیح شده بود. کار ایشان، به راهنمایی استاد دانشمند دکتر سید جعفر شهیدی (دیر زیاد آن بزرگوار خداوند) از سال ۱۳۵۳ آغاز شد که با همکاری فرهنگستان زبان ایران در آن سال‌ها، در طول چند سال به اتمام رسید، ولی همچنان منتشر نشده باقی ماند. اینک با خرسندی، انتشار جلد نخست از آن را به وسیله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی<sup>۱۷</sup> شاهدیم. امیدوارم جلد



اول (بالا تر) به نسخه بدل‌ها اختصاص یافته که شماره‌های مربوط به آن، در متن داخل دو قلاب [ ] قرار دارد و قسمت دوم (پایین تر) تعلیقات و توضیحات مصحح را انعکاس می‌دهد، با شماره‌هایی که در متن بالای کلمات مربوط، بدون نشانه خاصی آمده است. جلد نخست شرفنامه به این ترتیب، ۵۳۶ صفحه شده که تا پایان حروف «ژ» را شامل می‌شود.

مصحح در تصحیح شرفنامه، تصویر نه دست‌نویس را در اختیار داشته که چهارتای آنها را که اصح تشخیص داده است، به عنوان نسخه‌های اساس لحاظ کرده و اختلاف نسخه‌های دیگر را در پاورقی آورده است. نسخه‌های نه‌گانه و رمز هر یک به شرح زیر است:

- نسخه کتابخانه آصفیه هند به شماره ۴۹۳ (ا)؛

- نسخه کتابخانه لغتنامه دهخدا به شماره ۱۴۷ (خ)؛

- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۵۶۹۴۵ یا ۸۶۸۶۶ (مج ۱)؛

- همان‌جا از مجموعه اهدایی سید محمدصادق طباطبائی (مج ۲)؛

- نسخه کتابخانه ملک به شماره ۱۸۳۱ (ل)؛

- نسخه کتابخانه ملی تبریز به شماره ۲۶۱۵ (مت)؛

- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۹۰۶ / ۵۲۰ (دا)؛

- نسخه کتابخانه سپهسالار (عالی شهید مطهری) به شماره ۸۶ (س)؛

- نسخه کتابخانه [دیوان] هند در لندن (با).

در مقدمه کتاب، نمونه تصویر بسیاری از این دست‌نویس‌ها آمده است.

نسخه‌های فوق، تمامی دست‌نویس‌های این کتاب نیست و پس از کار خانم دکتر دبیران، موارد دیگری نیز یافت شد. توضیح اینکه خانم دبیران در مقاله‌های خود درباره شرفنامه که به ترتیب «پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران» (شماره ۲، ۱۳۵۶ ش) و «بیاض» (چاپ دهلی، سال پنجم، ۱۹۸۵ م) منتشر کرد، نسخه‌هایی را برشمرده که تا آن روزگار شناسایی شده بود و در تصحیح حاضر نیز از همان‌ها بهره برد. اما سه نسخه

کتاب بسیار می‌توان درباره مؤلف کسب اطلاع کرد؛ چنان‌که مقداری را خواهم آورد. بررسی عصر تاریخی حیات مؤلف - که می‌شد در آن از منابع هندی سود برد - چیزی است که نبود آن احساس می‌شود. همچنین شناسایی و یا حداقل برشمردن منابع مؤلف (که در متن از آنها یاد کرده است)، جای تفصیل داشت (نه اینکه به اختصار یاد شود، آن هم با اطلاعات ناقص - صفحه شانزده مقدمه). بدون اینکه بخواهم جزء به جزء مقدمه را بررسی کنم و یا اطلاعات آن را نادرست بخوانم، فقط مواردی چند را که در نظر اول به ذهنم رسید، می‌آورم.

شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری (صاحب مکتوبات منیری)، پرتألیف بوده و آثار بسیاری از او باقی مانده است. مصحح بسیاری را در مقدمه، (صفحه یازده) برشمرده که می‌توان برای فهرست تفصیلی آنها به فهرستواره استاد احمد منزوی، جلد هفتم و هشتم (بخش عرفان) مراجعه کرد. ۱۹ در صفحه شانزده، در شمار کتاب‌هایی که مؤلف از آنها نام برده، یک مورد به نام مواید دیده می‌شود. در پاورقی همان صفحه درباره اش آمده است: «شاید مواید الفواید باشد که در شمار فرهنگ‌های فارسی در مقدمه لغتنامه بدون نام نویسنده است». بسیار عجیب است که مصحح درباره نام کامل این کتاب متوسل به حدس و گمان شده است؛ در حالی که نام آن در صفحات زیادی از متن به صورت مواید الفواید آمده است. ۲۰ در بخش «خلاصه‌ای از شرفنامه» (صفحه هفده مقدمه)، با مقایسه چند واژه در دو کتاب شرفنامه منیری و فرهنگ میرزا ابراهیم بن حسین اصفهانی، حدس ابن یوسف مبنی بر گزینش فرهنگ منیری به وسیله میرزا ابراهیم اصفهانی تا حدودی اثبات شده است. ولی عجیب اینجاست که مصحح بدون در نظر گرفتن این نکته، در صفحه نوزده آورده است:

«گردآورنده فرهنگ جهانگیری، هم از فرهنگ ابراهیمی و هم از شرفنامه احمد منیری، نام برده است. شاید هنگام نگارش دیباچه فراموش کرده بود که این هر دو یکی است.» [!]

و جدا بودن فرهنگ ابراهیمی (منظور فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی) و فرهنگ شرفنامه اثر ابراهیم قوام فاروقی چیزی است که اکنون واضح است و در بخش پیشین به آن پرداخته شد.

\*\*\*

متن کتاب به صورت دو ستون در هر صفحه چاپ شده؛ چیزی که در چاپ فرهنگ‌های فارسی بسیار معمول است. برای هر صفحه نیز دو بخش پاورقی در نظر گرفته شده. قسمت

۱۹. ر. ک: پاورقی شماره ۲ آغاز مقاله.

۲۰. مثلاً ر. ک: ص ۱۳۸، ۱۵۹ و ۲۳۶.

۲۱. گویا شماره ثبت نسخه است. باید شماره‌ای که در فهرست مجلس یا دانشگاه به آن شماره شناخته شده، ذکر می‌شد.

دیگر از این کتاب که شناسایی کرده ام، اینهاست:

- نسخه کتابخانه ملی پاریس به شماره A.F.P. 186 که مرحوم قزوینی در مسائل پارسیه (چاپ بنیاد موقوفات، ج ۱، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸) از آن یاد کرده است.

- نسخه دیگری از کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۷۵۰ که ۳۰۱ برگ دارد و بدون تاریخ کتابت است (ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، علی صدراینی خوئی، ج ۳۷، ۱۳۷۷، ص ۲۸۵؛ اطلاعات این فهرست درباره کتاب شرفنامه اکثراً نادرست است!).

- نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۳۷۵۳. در فهرست آنجا، با وجود توصیف خوبی که آقای استادی از آن به دست داده، ناشناس معرفی شده (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۳۰۴) که خوشبختانه توانستم آن را شناسایی کنم. خط بسیار خوبی دارد (تصویری از آن در اختیار دارم).

#### ابراهیم فاروقی

در آغاز باید به شاعری مؤلف، ابراهیم قوام فاروقی، اشاره کرد. در ابتدای کتاب و پیش از مقدمه، سه مثنوی از او (در ستایش خدا، در نعت نبی و در مدح شرف الدین احمد منیری) آمده است. همچنین در آغاز هر باب، قصیده‌ای از خود قرار داده که حرف روی آن، همان حرف مخصوص آن باب است. به جز اینها در سراسر کتاب به اشعار خود مکرراً استناد کرده و آنها را با عنوان «لجامه» متمایز ساخته است. همه اینها نشان این است که ابراهیم قوام فاروقی دیوانی داشته که البته هنوز نسخه‌ای از آن شناخته نشده است. او در شعر، «ابراهیم» تخلص می‌کرده؛ مثلاً گوید:

براهیم اگر غرق عصیان بود

غمی نیست نامش<sup>۲۲</sup> چو رحمان بود (ص ۳)

خدایا به حق جمال بشر

براهیم را از سگانش شمر (ص ۷)

چرا به معنی دارد مرء ابراهیم

کسی که نیست محقق ورافصیح لغات؟ (ص ۲۷۳)

هر که بیند گهر نظم براهیم قوام

بشمرد همچو شبه نیز در و گوهر هیچ (ص ۳۴۰)

درین زمانه نباشد چو تو یکی ممدوح

دگر بمثل براهیم نیز یک مداح (ص ۳۶۵)

کجاست در همه هند همچون ابراهیم

که در سخن بود اندر زمان خود ممتاز؟ (ص ۵۰۸)

اینکه او چه تحصیلاتی داشته و در کجا کسب دانش کرده است، چیزی است که از متن می‌توان اطلاعاتی درباره اش به دست آورد. ساکن هند بودن او که مشخص است (از اشارات مکرر به واژگان هندی، نیز نام بردن ممدوحان حاکم بر آن دیار و بسیاری قرائن دیگر).

از نکات جالب توجه برای ما ایرانیان این است که بدانیم از حدود قرن هشتم هجری به بعد در هند دواوین اساتید فارسی سرا را به عنوان متن درسی می‌خوانده‌اند؛ یعنی در سال‌هایی که خواندن کتب بلاغی در ایران به صورت گسترده رایج شد و کم‌کم خواندن مفتاح سکاکی و آثار تفتازانی و شروح متعدد آن به برنامه اصلی مدارس ایران تبدیل شد و دانستن چنان مسائلی نشانه فضل و دانش بود، در هند دواوین اساتید بزرگ شعر فارسی به این صورت خوانده می‌شد. بررسی این موضوع خود مجالی می‌طلبد و البته پژوهشی گسترده.<sup>۲۳</sup>

ابراهیم فاروق منیری از کسانی است که در آن عصر به صرف عمر خود در چنان دواوینی، به درجه‌ای از استادی در شعر فارسی رسید. شعر او آینه تمام‌نمای این مدعاست. او به همان سبک شعرای پیچیده‌گوی مورد بررسی اش، قصیده می‌گفت. اینکه از محضر چه کسانی در خواندن این متون بهره برده، چیزی است که تا حدودی از شرفنامه اش می‌توان به آن پاسخ داد. نام «شیخ واحدی» و «امیر شهاب‌الدین حکیم کرمانی» در کتاب مکرراً آمده است. ابراهیم فاروق از آنان بالحنی یاد می‌کند که برمی‌آید محضرشان را درک کرده است و گویا مشکلات متنی اش را بر آنان عرضه می‌داشته و یا حتی متن یا مثنوی را

۲۲. منظور، «نام خدا» است.

۲۳. دواوین شعرایی چون: ظهیر فاریابی، انوری، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، خاقانی و منظومه‌های نظامی. وجه مشترک این آثار، پیچیده‌گویی سراینده‌گان آن است. به نظر می‌رسد زمانی که ایرانیان پس از عهد مغول، اوقات خود را در مدارس به بحث‌های نحوی و بلاغی سپری و ساعت‌ها بر سر تبصره‌ها و استثنائات جدال می‌کردند، در آن دیار بهترین تفنن، حل کردن مشکلات اشعار خاقانی و انوری و نظامی بود. بهترین شاهد این مطلب، دست‌نویس‌های بسیاری است که از شروح ابیات شاعران مذکور در هندوستان تدوین و استنساخ شده است. همین میل آنان به حل چنان غوامضی، کم‌کم ذهن جمعی آنان را به سمت معادله‌سازی‌های منظوم سوق داد؛ چیزی که در ادوار بعد به سبکی موسوم به سبک هندی انجامید. با در نظر گرفتن این حقیقت، می‌توان پژوهش‌هایی نیز در حوزه نسخه‌شناسی در کشور هند انجام داد و آن را از این دیدگاه بررسی کرد.



نزدشان می خوانده است.

از نقل قول او از شیخ واحدی، در مواردی برمی آید که این شیخ در عصر تألیف شرفنامه در گذشته بوده است. ۲۴ همچنین از توضیحی که ابراهیم قوام، از او درباره باد صبا نقل کرده، شاید بتوان نتیجه گرفت که شیخ واحدی، هندی نبوده است: «باد صبا: باد شرقی؛ و از بندگی شیخ واحدی محقق است که به شیراز از اکثر اوقات باد صبا می وزد و بغایت لطیف و موافق طبایع خلایق است؛ چنانچه شما<sup>۲۵</sup> را باد دبور، سبب آن، صفت باد صبا کرده اند». ۲۶

اما از امیر شهاب الدین حکیم کرمانی - که نتوانسته ام او را نیز دقیقاً شناسایی کنم - در موارد بسیار، با قید «سماع» نقل قول شده است. این قید (سماع)، در اثبات نکته ای که پیش از درباره خواندن متون ادبی نزد اساتید گذشت، یاریگر است. تا پایان جلد یکم چاپ حاضر، در کل در ۴۳ مورد از این شخصیت نقل قول شده است. ۲۷. از این میان، یک مورد را که بسیار جالب توجه است، نقل می کنم:

«دوستگانی: با او و کاف فارسی بفضل سین و تاء موقوف، در فرهنگ نامه ها مندرج است که پیاله دور خویش که دیگری را دهند فاما در آنچه جامع این کتاب شرفنامه بیکداله در مجلس بزم، از امیر زین الدین هروی که ملک الشعراست و مخاطب بخطاب حسنخان<sup>۲۸</sup> از دوستگانی و چگونگی آن پرسیده، یکی از حضار مجلس که امیر شهاب الدین نام داشت، او را فرموده<sup>۲۹</sup> و اشارت به سوی جامع [= ابراهیم قوام فاروقی] کرده که شیخ ابراهیم می خواهد که پیاله دوستگانی معاینه و مشاهده کند. امیر شهاب با یک پیاله پر، از مقام خویش برخاسته و پیش امیر زین الدین بتعظیم هر چه تمامتر نشسته، ملک الشعراء دست راست بسته و خنصر گشاده را میان جام می نهاده، امیر شهاب آن پیاله را بر هامة افتخار گذرانیده، بر روی ملک الشعراء نوشیده، باز هم بر آن نمودار و نمط پیاله دیگر آورده، حسنخان آن جام از دستش ستده و چون خون دشمنان در کشیده، و این جامع را گفته که پیاله دوستگانی اینست» (ص ۴۶۰).

اینکه این امیر شهاب الدین حکیم کرمانی کیست، هنوز اظهار نظر قطعی نمی توان کرد. بنابر اطلاعات مرحوم خیامپور (فرهنگ سخنوران، ج ۲، ص ۵۱۹) دو نفر با نام «شهاب کرمانی» در تذکره ها مذکورند. از این میان، یکی از آنها از مداحان خاندان پیامبر است که بخشی از قصیده ای منقبتی از او را صاحب هفیت اقلیم و نیز سفینه خوشگو (به نقل او ۳۰)

آورده اند. از همین شخص در عرفات العاشقین اوحدی بلیانی هم یاد می کند. اوحدی او را چنین وصف می کند:

«شهاب الدین محمود کرمانی: از مردم بزرگ عالیقدر آنجاست. بمزید علم و تقوی و ورع منفرد و سمت دین داری و عبادت و وصول علم گشته. در زمان شاه طهماسب در عرصه امکان بوده»<sup>۳۱</sup> و سپس شش بیت از همان قصیده منقبتی مذکور در هفت اقلیم را آورده است. هیچ یک از نشانه های این شهاب الدین محمود کرمانی، با امیر شهاب الدین حکیم کرمانی مطابق نیست، به ویژه آنکه شاعر منقبت گو، در عصر شاه طهماسب (قرن دهم) می زیسته و امیر حکیم کرمانی در قرن نهم هجری.

شهاب کرمانی دیگری که می شناسیم، به اختصار در روز

۲۴. ص ۱۹۳، ذیل «برهن» و ص ۲۴۶ ذیل «پیک».

۲۵. منظور هندیان است.

۲۶. ص ۱۲۹.

۲۷. در صفحات زیر ذیل مدخل های: ۱۸ (قطعه ای که درباره فرق دال و ذال است)، ۳۵ (اردیبهشت)، ۵۲ (استر)، ۶۲ (ارس)، ۶۴ (اقلیدس)، ۶۹ (ایاق)، ۸۲ (ابراهیم)، ۱۱۳ (انبویه)، ۱۱۸ (اردوی)، ۱۴۱ (باد آورد)، ۱۴۲ (بخرد)، ۱۴۹ (باحور)، ۱۷۸ (بیرنگ)، ۱۹۲ (برفندان)، ۲۰۰ (بارو)، ۲۰۳ (باده راه)، ۲۰۶ (بذله)، ۲۴۴ (بشماق)، ۲۸۹ (تاجیک)، ۲۹۷ (بیرزین)، ۳۰۴ (تسمه)، ۳۰۵ (تکه)، ۳۲۰ (جان من و جان شما)، ۳۲۵ (جوزهر)، ۳۳۲ (جان شما و جان من)، ۳۳۳ (جهان)، ۳۳۷ (جندره)، ۳۶۰ (چرخ)، ۳۷۵ (خدا)، ۳۹۲ (خمش و خموش)، ۳۹۴ (خناق)، ۴۱۰ (خرگاه و خرگه)، ۴۲۸ (دوزخ)، ۴۵۵ (دنیوقه)، ۴۵۹ (دور قمری)، ۴۶۰ (دوستگانی)، ۴۶۷ (ذو ذاب)، ۴۷۳ (رنا)، ۴۹۲ (روان)، ۴۹۶ (ریشه)، ۵۱۲ (زراتشت و ...)، ۵۱۷ (زُور) و ۵۲۰ (زر خالص).

۲۸. تا پایان جلد نخست، دو بار دیگر ذکر او هست: در صفحات ۳۵۵ (ذیل چندن) و ۴۱۰ (ذیل خرگاه و خرگه). در مورد اول، او را «امیر زین الدین هروی ملک الشعراء بنگاله» و در مورد بعدی «امیر زین الدین هروی، ملک الشعراء فرودست که فتحان [کذا] خطاب دارد» خوانده. در منابع تاریخی هندی جستجویی نکردم، ولی عجالناً می گویم که او شاید همان «زین صوفی هروی» ناشناسی باشد که ذکرش در صحف ابراهیم، برگ ۱۳۳ (به نقل از فرهنگ سخنوران خیامپور، ج ۱، ص ۴۲۰) و تذکره روز روشن آمده است و رباعی از او نقل شده (ر. ک: تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن زاده آدمیت، طهران، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳، ص ۳۳۶).

۲۹. نحو کلام کمی تقیید دارد. به نظر می رسد چنین بدون تقیید جملات چنین باشد: امیر زین الدین هروی، یکی از حضار مجلس را که امیر شهاب الدین نام داشت، فرموده [= دستور داده] ... گویا امیر شهاب الدین همان امیر شهاب الدین حکیم کرمانی مورد بحث باشد.

۳۰. بنا بر نظر سید محمد رضا طاهری «حسرت» مصحح هفت اقلیم، در ج ۱، ص ۲۹۷، باورقی.

۳۱. عرفات العاشقین، نسخه کتابخانه ملک، ص ۵۷۰.

روشن معرفی شده است به این شرح: «شهاب الدین کرمانی از خواجه زادگان بود، رباعی:

یارب که مرا صحبت جان بی تو مباد

وز هستی من نام و نشان بی تو مباد

انجام زمانه یکرمان بی تو مباد

کوتاه کنم، جمله جهان بی تو مباد. ۳۲

باید منتظر بود و دید که آیا در جلد دیگر شرفنامه، مصحح محترم به شناسایی این افراد می پردازد یا نه؛ و اینکه چه نتیجه ای می گیرد.

#### منابع منظوم و منثور ابراهیم قوام

آنچه در تدوین این فرهنگ در اختیار او بوده، مطلبی است که در مقدمه کتاب جای بسط داشت؛ در حالی که در نهایت اختصار، اشاره ای بدان شده است (صفحه شانزده مقدمه). تا زمانی که جلد یا جلد‌های دیگر کتاب منتشر نشده، طرح این موضوع درست نیست، اما عجبالتاً به برخی منابع مذکور در متن (تا پایان جلد نخست) اشاره ای می کنم.

امیدوارم فهراس متعددی از این نظر در پایان جلد آخر کتاب تعبیه شود که کار این گونه بررسی ها را ساده تر و دقیق تر کند. آنچه من خواهم آورد، نتیجه ورق زدنی شتاب زده است و تازه تمام موارد را شامل نمی شود.

از میان کتاب هایی که نامشان تا پایان جلد نخست آمده، تعدادی را که مصحح در مقدمه (صفحه شانزده) آورده، ذکر نمی کنم و به بقیه می پردازم. نام این موارد به وفور آمده است: گلستان سعدی، بوستان سعدی، لیلی و مجنون نظامی، اقبالنامه نظامی، خسرو و شیرین نظامی، هفت پیکر نظامی، مخزن الاسرار نظامی، همای [و] همایون خواجه کرمانی، روضه انوار خواجه، عراقین [= تحفة العراقین خاقانی]، قران سعدین امیر خسرو دهلوی و آینه سکندری امیر خسرو (۳ بار). جز اینها از عجایب البلدان مکرر در مورد اعلام جغرافیایی و حتی در برخی موارد خاص حکایت از آن نقل می کند. با بررسی های دقیق تر و مقایسه ای می توان تعیین کرد که آیا این عجایب البلدان همان است که نسخه ای از آن را مرحوم ملک الشعرا یبهار در اختیار داشته و بعدها دو نسخه دیگر از آن یافت شد که میکروفیلمش در کتابخانه مرکزی دانشگاه نگهداری می شود یا نه. ۳۳

از مثنوی نایحه القلوب چهار بار نقل مطلب شده است

(ص ۸۷، ۲۳۶، ۲۴۰ و ۳۸۸)؛ از کتاب مرغوبات شرف الدین شیرازی یک بار (ص ۹۶)؛ از اجمال حسینی (که گویا کتابی است ترجمه ای) چهار بار (ص ۱۳۰، ۲۱۶، ۲۷۴ و ۵۳۵)؛ از طبقات ذاصری [منهاج سراج] یک بار (ص ۳۴۷)؛ از کلیله و دمنه یک بار (ص ۴۰۷)؛ از مدخل منظوم یک بار (ص ۴۱۳)؛ از مثنوی زهه الارواح یک بار (ص ۴۲۸)؛ از مثنوی سراج العاشقین مغربی یک بار (ص ۴۸۳)؛ از رساله النصیر یک بار (ص ۴۸۵)؛ از مثنوی نفحة الريحان یک بار (ص ۵۲۵) و از تاج المآثر در موارد بسیار متعدد (شعرهای تاج المآثر نقل شده است). ۳۶

۲۲. تذکره روز روشن، ص ۴۴۳.

۳۳. صفحاتی را که نام این کتاب در آنها هست، می آورم: ۲۵، ۲۹، ۴۰، ۴۳، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۹، ۸۷، ۹۴ (دو بار)، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۰، ۲۳۸، ۲۷۶، ۲۹۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۵، ۳۸۳، ۳۹۴، ۴۴۱، ۴۸۹، ۴۹۵ و ۵۲۴.

۳۴. این کلیله بی شک همان کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی است. بیتی که از آن نقل شده، مربوط است به داستان معروف مهستی و پیرزن که ابوالمعالی نیز صورت منظوم آن را از حدیقه سنایی گرفته و نقل کرده است (ر. ک: کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، ص ۲۸۸). بیتی که در شرفنامه آمده است، ذیل مدخل «خگاو» است که ابراهیم قوام درباره اش آورده: «نام مقامی، کلیله: داشت زالی به روستای خگاو/ مهستی نام دختری و سه گاه»؛ در حالی که در نسخه های کهن کلیله، «چگاو» است و «دو گاو» (به جای سه گاو). در دست نویسی که در اختیار ابراهیم قوام بوده، ضبط واژه چنان بوده و او نیز بر همان اساس، آن را مدخل قرار داده است.

۳۵. بیت منقول از مدخل منظوم چنین است:

باز میزان هبوط خورشید است

هابط برج خوشه ناهید است.

این منظومه که به خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالجبار خجندی و به احتمالی ضعیف تر به فخرالدین مبارکشاه مروردی نسبت داده شده، نسخه های خطی بسیاری دارد؛ مثلاً ر. ک: نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۸ و ج ۴، ص ۳۱۹۲-۳۱۹۳. نیز ر. ک: ریحیق التحقيق، فخرالدین مبارکشاه مروردی، نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۴-۳۵. همچنین تا کنون متن آن دو بار منتشر شده است: یک بار در ۱۲۸۲ ق در حاشیه بیست باب ملام مظفر (به نقل از حبیب یغمائی) و بار دیگر در نمونه نظم و نثر فارسی (که جنگی است کهن که به اهتمام حبیب یغمائی چاپ شد). بیت مذکور در شرفنامه را در بخش «صفت هیوط» از مدخل منظوم یافتیم. ر. ک: نمونه نظم و نثر فارسی در آثار اساتید متقدم، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمائی، تهران، مرداد ۱۳۴۳، ص ۱۸).

۳۶. در صفحات ذیل: ۱۲، ۱۹، ۲۹ (دو بار)، ۴۲، ۴۴، ۵۲، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۸، ۸۸، ۹۳، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۳ (۲ بار)، ۱۴۶ (۲ بار)، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۸۴





است: ۶۹، ۷۸، ۱۰۳، ۱۶۹، ۲۰۰، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۲۷، ۴۰۷، ۵۲۷، ۵۳۶ (به نام منصور شیراز (ی))، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۱۶۹، ۲۲۸، ۲۷۷، ۲۹۲، ۲۹۴، ۴۲۵، ۴۲۶ و ۴۲۷. اینکه او کیست، مطلبی است که به اختصار به آن خواهیم پرداخت تا بلکه سرنخی باشد برای مصحح محترم در راه شناسایی او.

> ۱۸۷ (سه بار)، ۱۸۸ (دو بار)، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۶۲، ۲۶۳ (دو بار)، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۹۰، ۳۹۲ (۲ بار)، ۳۹۵ (دو بار)، ۳۹۸ (دو بار)، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۸۶، ۴۹۲ (دو بار)، ۴۹۴، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۲، ۵۳۵ و ۵۳۶. این کتاب شناخته شده که در تاریخ هنداست و کهن ترین نمونه باقی مانده در این موضوع، اثر حسن نظامی نیشابوری است، منشی دربار شمس الدین ایلتمش. نشر کتاب مصنوع است و آراسته به ابیات فارسی و عربی (به شکلی افراطی). وجود ابیات فراوان فارسی در این کتاب، آن را به گنجینه ای از اشعار قدما تبدیل کرده که البته بدون نام شاعر آمده است (به سبک کتب نثر فنی و مصنوع). از تاج المآثر دست نویس های بسیاری باقی است. آن را استاد عابدی هندی تصحیح کرده که گویا به زودی منتشر خواهد شد.

۲۷. دیوان او به کوشش خانم دکتر زبیده صدیقی در پاکستان چاپ شده است.  
۳۸. صاحب عرفات او را «عمید الدین اللومکی» نامیده و متولد سال ۶۵۵ هجری دانسته و مقداری از اشعارش را نقل کرده است (عرفات العاشقین، نسخه ملک، ص ۷۱۳ و ۷۱۱). اما طبق تحقیق دکتر نذیر احمد، عمید متولد ۶۰۱ هجری است. دیوان او را استاد نامبرده براساس نسخه ای منحصر به فرد منتشر کرده که ابیات مذکور در شرفنامه هم در آن، ذیل قصیده ای با حرف روی کاف دیده می شود. ر. ک: دیوان عمید از فضل الله عمید لویکی، دکتر نذیر احمد، لاهور، مجلس ترقی ادب، طبع اول، ۱۹۸۵، ص ۱۸۰، بیت دوم (شرفنامه، ص ۲۴۵) و ص ۱۸۴، بیت اول (شرفنامه، ص ۲۵۱).

۳۹. او پسر عضد الدین یزدی است که از او دیوانی نمانده، ولی یک منظومه سندیادنامه از او باقی است که به تصحیح مرحوم دکتر محبوب منتشر شده است. دیوان جلال الدین [کسر بنوت] عضد یزدی را هم احمد کرمی به شکلی مغلوپ چاپ کرده است. نکته ای جالب توجه درباره عضد یزدی (پدر) در شرفنامه هست که مربوط می شود به بیتهای از حافظ:

خموش حافظ و این نکته های چون زر سرخ  
نگاه دار که قلاب شهر صرافست.

ابراهیم قوام فاروقی از امیر شهاب الدین حکیم کرمانی شنیده که «سید عضد صراف با حافظ در سخن مری داشت و این بیت تعریضی با سیدست» (ص ۳۹۲). جدا از درست بودن یا نبودن این مطلب از نظر تاریخی، این مطلبی مهم است که درباره تفسیر بیتهای از حافظ در قرن نهم هجری عرضه شده است و من تاکنون آن را جایی ندیده ام. درباره ملقب بودن سیدعضد یزدی به صراف ر. ک: تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۳، ص ۹۲۲؛ سندیادنامه منظوم، انتشارات توس، ص ۲۴.

۴۰. عرفات العاشقین، نسخه ملک، ص ۵۷۳.

از شاعرانی که در شرفنامه، شعرشان به عنوان شاهد آمده است، بسیاری معروف و از اساتید صاحب دیوان های باقی مانده هستند؛ مثلاً: کمال الدین اسماعیل اصفهانی (کمال سپاهانی)، انوری، ظهیر فاریابی، سلمان، کمال خجندی، سعدی، حافظ، خاقانی، خواجو، [امیر] خسرو، عماد فقیه، عبدالوسع جبلی، کاتبی، عطار، جمال الدین عبدالرزاق، ناصر بخاری و فردوسی (با عنوان «شاهنامه»). به جز اینها و نیز اشعاری که از خودش (با عنوان «جامعه») آورده، آنچه از شاعران بیتهای آورده شده است، به شرح زیر است با ذکر شماره صفحات:

بدرشاشی [= بدر چاچی شاعر معروف قرن هشتم هجری] (ص ۳۸، ۵۰، ۷۲، ۸۹ (بدر)، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۹۵ (بدر)، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۵۳، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۲۴، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۸۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۳، ۴۷۳ (۲ بار)، ۴۹۵ و ۴۹۸؛ سوزنی (ص ۴۰، ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۷۵، ۱۶۷، ۲۵۸، ۳۵۲، ۳۸۳ و ۴۸۰، ۵۲۲)؛ قوامی گنجه ای [صاحب قصیده معروف بدیعیه که البته تمام ابیات مذکور در شرفنامه، از همان قصیده اوست] (ص ۴۱، ۱۵۸، ۲۳۶، ۲۷۸، ۲۸۳، ۳۳۲ و ۴۸۲)؛ سیف الدین اسپرنگی / اسپرنگینی<sup>۳۷</sup> (ص ۷۶ و ۴۵۱)؛ سیدمحمد رکن (ص ۸۴)؛ ملک یوسف بن حمید (ص ۸۵ و ۴۷۹)؛ بسحاق / بواسحاق [= اطعمه شیرازی] (ص ۸۶، ۱۳۳، ۱۹۴، ۲۹۷ و شاید ص ۳۷۰. نیز ر. ک: ص ۳۶۹ و ۴۵۰ که از کتاب بسحاق نقل قول کرده)؛ خواجه ثنائی (ص ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۵ (۲ بار)، ۱۷۷، ۲۷۶ و ۴۵۲)؛ ناصر شیرازی (ص ۲۴۲ به لهجه شیرازی)؛ عمید لومکی / لویکی (ص ۲۴۵ و ۳۸۳)؛ شاهی [شاید امیر شاهی سبزواری] (ص ۲۶۶)؛ نظامی [مطلع غزلی از او نقل شده] (ص ۳۳۵)؛ عنصری (ص ۳۵ و ۴۱۲)؛ رودکی (ص ۱۲)؛ مرزبان (ص ۳۸۷)؛ سیدجلال عضد یزدی (ص ۴۱۰، ۴۱۴ و ۴۳۳)؛ اثیر فتوحی (ص ۵۷۱)؛ قطران (ص ۱۱)؛ بوعلی سینا (ص ۲۱۹)؛ شعر منسوب به بهرام گور (ص ۱۵۸).

همچنین شعرهای «سفیهی» و «باخرزی» که در مهاجرات هم سروده اند، در صفحه ۱۵۸ آمده است که آنها را جز اینجا در عرفات العاشقین هم، البته کامل تر، دیده ام.<sup>۴۰</sup>

این مقال را - که بنا نداشتم به این تفصیل کشیده شود - با ذکر منصور شیرازی به پایان می برم. از شاعری موسوم به منصور / منصور شیراز / منصور شیرازی در صفحات زیر شعر نقل شده

آورده. او در شمار منابع مورد استفاده در تدوین فرهنگش، از فرهنگ منصور شیرازی نام برده که گویا از همین منصور شیرازی قرن نهمی است<sup>۴۱</sup>. نیز میرزا ابراهیم اصفهانی در فرهنگ ابراهیمی، از منصور شیرازی شعر آورده<sup>۴۲</sup>. با توجه به مطالبی که در بخش نخست مقاله بدان پرداخته شد (نقل مطالب شرفنامه در فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی)، به نظر نمی‌رسد که بیت‌هایی جز آنچه در شرفنامه آمده، در فرهنگ میرزا ابراهیم باشد.

اکنون برای شناسایی بهتر منصور شیرازی قرن نهم که پیشکسوت ابراهیم قوام محسوب می‌شود، احتمالاتی را مطرح می‌کنم و اذعان دارم که طرح این مورد آغازی است برای جستجوی دقیق‌تر و بیشتر.

در سال ۱۳۷۸، دیوانی از غزلیات شاعری از سده نهم هجری منتشر شد که شیرازی است و ناشناس و البته «منصور» تخلص می‌کند.<sup>۴۳</sup> از آنجا که این دیوان تنها شامل غزل است، نمی‌توان درباره یکی بودن او با منصور مورد بحث ما اظهار نظری کرد. همچنین در عرفات العاشقین، اوحدی از شاعری موسوم به «منصور شیرازی» یاد کرده (نسخه ملک: ص ۱۰۰۹-۱۰۱۰) که دیوانی از قصاید او را در اختیار داشته و آن شامل مداخلی است برای ممدوحان نیمه نخست قرن هشتم که ذیل هر یک از حروف الفبا، یک- دو قصیده در آن بوده. آیا او همین منصور شیرازی مذکور در شرفنامه است؟ اگر چنین باشد و شاعر نامبرده در عرفات هم از سده هشتم هجری، احتمال سده نهمی بودن منصور که پیش از این مطرح کردیم، نادرست خواهد بود.<sup>۴۴</sup>



به جز مواردی که در خلال متن از او و شعرش یاد شد، در قصاید آغاز هر باب هم نام او دیده می‌شود؛ مثلاً در قصیده «باب التاء» (ص ۲۶۹)، «باب الجیم التازی» (ص ۳۱۵)، «باب الحاء» (ص ۳۶۱)، «باب الخاء» (ص ۳۷۱) و «باب الذال» (ص ۴۶۲) آمده است: «لجامعه فی جواب المنصور» که نشان می‌دهد مؤلف این قصاید را به اقتضای منصور مورد بحث سروده است. در قصیده «باب الزاء التازی» (ص ۵۰۰) عنوان «لجامعه فی جواب المنصور شیرازی» دیده می‌شود که نشانگر این است که منصور همان منصور شیرازی است. در این قصیده بی‌تی هست که شاید اشاره به منصور شیرازی داشته باشد:

بوصف لعل لب تو شکر همی شکتم  
اگر چه طوطی هندم نه بلبل شیراز (ص ۵۰۲)

اما مهم‌ترین موردی که از این منصور شیرازی یاد شده، در قصیده «باب الراء» (ص ۴۷۲-۴۶۸) است. این قصیده که در مدح وزیری است در اقتضای شعر منصور (شیرازی) سروده شده. ابراهیم قوام در آن گوید:

کنون به گردن مدحت چه خوش همی بندم  
ز شعر خواجه منصور چند سلک دُرر (ص ۴۶۹)

سیس هفت بیت از اشعار این خواجه منصور را تضمین وار در میان قصیده اش می‌آورد و پس از آن بلافاصله اطلاعاتی درباره منصور می‌دهد که بسیار ارزشمند است:

کنون به مدحت منصور التفات کنم  
که مثل او نیزاید سخنور از مادر  
نفوس دعوی او عنبریست بس اشهب  
عروس صحنی او شاهدی است خوش دلبر  
شود بسان ابراهیم شاعر ساحر  
اگر بخواند کس از آن او یکی دفتر  
مگر حلاوت گفتار او بعاریه برد  
که شکرست همی در میان نیشکر

و از آن پس تا پایان قصیده، به مدح این منصور شاعر (شیرازی) می‌پردازد. لحن خطابی او نسبت به منصور، چنان است که زنده بودن او از آن ابیات مستفاد می‌شود.

تا اینجا دانستیم که این منصور، شاعری است شیرازی از قرن نهم هجری، هم عصر ابراهیم قوام فاروقی و شاید استاد او؛ چنان که به گفته خودش دفاتر شعری او را می‌خوانده و به اقتضای اشعار او، قصیده می‌سروده. اطلاع تازه‌ای که می‌توان بر این موارد افزود، مطلبی است که صاحب فرهنگ جهانگیری

۴۱. فرهنگ جهانگیری.

۴۲. فرهنگ میرزا ابراهیم اصفهانی، عباسعلی شاهدی علی‌آباد، آینه میراث، شماره ۳۰-۳۱، ص ۳۴۲.

۴۳. دیوان منصور حافظ، به اهتمام سیداحمد بهشتی شیرازی، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۴۴. نیز مقایسه شود با ابیاتی که آقای مایل هروی از «حافظ منصور شیرازی» یافته و گویا از قصایدی برجای مانده است. ر. ک: دیوان منصور حافظ، صفحه ده (مقدمه). همچنین موردی دیگر بررسی شود در الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۶، شماره ۹۶۶ و شماره بعد از ۱۶۷۰.

